

د: ۱۳۹۰/۰۱/۲۲

پ: ۱۳۹۰/۰۲/۳

مثنوی: قالب شعر فارسی یا عربی؟

باقر قربانی زرین*

پیشکش به حضرت استاد

دکتر فتح‌الله مجتسبایی

چکیده

مثنوی یکی از قالبهای پرکاربرد در ادبیات فارسی است و غالباً در داستان‌سرایی و شرح و بیان داستانهای طولانی به کار می‌رود. از دیگر سو، مزدوج نیز در ادبیات عربی پیشینه‌ای کهن دارد. آیا قالب مثنوی توسط ایرانیان ابداع شده یا همان است که عربها به جای آن از واژه مزدوج استفاده می‌کنند؟ در این مقاله سعی شده است با توجه به کهن‌ترین مزدوجهای ادبیات عربی و قدیم‌ترین مثنویهای شعر فارسی، به این پرسش پاسخ داده شود.

واژه‌های کلیدی: قالبهای شعری، مثنوی، مزدوج، رجز، ارجوزه

* دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

مقدمه

دو ادبیات فارسی و عربی در موارد گوناگونی از یکدیگر اثر پذیرفته و بر هم اثر گذارده‌اند. این تأثیر و تأثر شامل به کارگیری واژه‌ها، مفاهیم، معانی، بلاغت، اوزان شعری و... می‌باشد. یکی از موارد مهم، از حیث ساختار، بحث قالبهای شعری است. بی‌تردید خاستگاه قصیده و ارجوزه ادبیات عربی بوده و رباعی و دوبیتی نیز از ادبیات فارسی نشأت گرفته و به ادبیات عربی وارد شده‌اند؛ اما برای حکم کردن در باره برخی از قالبها نظیر مثنوی یا مزدوج نیازمند بررسی بیشتری هستیم.

بحث و بررسی

قالب مثنوی که بسیاری از شاهکارهای ادبیات فارسی، چونان شاهنامه فردوسی، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، خمسه نظامی، حدیقه سنایی، مثنویهای عطار، مثنوی مولوی، بوستان سعدی، در آن قالب سروده شده‌اند، بی‌شک یکی از پرکاربردترین قالبها در شعر فارسی است. واژه مثنوی منسوب به «مثنی» است به معنی دو دو؛ و آن را مزدوج نیز نامیده‌اند که به معنی «جفت گردانیدن» است. مزدوج یا مثنوی شعری است که بنای آن بر ابیات مستقل مُصرَع است و هر بیت دو قافیه دارد به طور علی‌حده و این نوع شعر برای به نظم کشیدن داستانهای بلند به کار می‌رود (شمس قیس، المعجم، ص ۴۱۸-۴۱۹؛ کاشفی، بدایع، ص ۷۲؛ تهانوی، کشف، ج ۱، ص ۱۸۰). در ادبیات عربی، علاوه بر مزدوج، عنوانهای مزاج، مزاجه، قصیده مزاجه و قصیده مزدوجه نیز به همین معنا به کار رفته‌اند (جاحظ، الحيوان، ج ۶، ص ۴۵۵؛ ج ۷، ص ۱۷۶؛ صولی، الاوراق، ص ۴۶، ۵۷؛ ثعالبی، یتیمه، ج ۴، ص ۱۰۰؛ یاقوت، معجم‌الادبا، ج ۶، ص ۲۶۹۳). مزدوجهای شعر عربی غالباً در بحر رجز سروده شده‌اند؛ البته به‌ندرت در دیگر بحرهای نظیر رمل و وافر نیز مزدوج یافت می‌شود (بن‌چنب ۱۹۹۳: ۸۲۵/۷؛ ستوتزر ۱۹۸۸: ۵۶۷/۲). طرفه آن‌که در مثنویهای مشهور

فارسی، به بحر رجز برنمی‌خوریم و این بحر از اوزان غیرمشهور در مثنوی است (برای وزنهای مثنوی نک: تربیت ۱۳۱۶: ۲۲۷/۵-۲۳۰؛ لازار، ۱۹۶۴: ۳۸-۱۹۴). جالب است که تهانوی (کشاف، ج ۱، ص ۱۸۰) اوزان مثنوی را همان وزنهای خمسۀ نظامی دانسته و گفته است که در بحرهای بزرگ از جمله رجز تام، مثنوی نگویند.

پیشینه مزدوج‌سرایی در عربی

با توجه به منابع موجود، سروده شدن کهن‌ترین شعر مزدوج در ادبیات عربی به اواخر سده اول هجری بازمی‌گردد. در این قسمت، فهرستی از مزدوج‌سرایان به ترتیب تاریخی ذکر می‌گردد^۱ و سپس نخستین مثنویهای سروده شده در ادبیات فارسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. خالد بن صفوان قنّاص (م: حدود ۹۰ ق) در قصیده‌ای مزواجه، که در بارۀ صید است، بیتی در بارۀ «بیل» دارد که جاحظ (الحيوان، ج ۷، ص ۱۷۶) آن را نقل کرده است.^۲

۲. طبری (تاریخ، ج ۶، ص ۵۱۸) در وقایع سال ۹۶ ق دو بیت مزدوج از ابومطرف وکیع بن ابی‌سود نقل کرده است.^۳

۳. ولید بن یزید، از ملوک بنی مروان در شام (م: ۱۲۶ ق) نوزده بیت در قالب مزدوج دارد.^۴

۴. بشار بن بُرد تخارستانی (م: ۱۶۸ ق)، شاعر ایرانی‌الاصل، در پاسخ به عقبه بن رّویه که گفته بود بشار نمی‌تواند رجز بسراید، ارجوزه‌ای در ۸۲ بیت و در قالب مزدوج سرود و برای عقبه فرستاد (جاحظ، البيان، ج ۱، ص ۴۹؛ بشار، دیوان، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۷۲).

۵. ااصمعی راوی (م: ۲۱۳ ق) از جعفر بن سلیمان، والی مدینه، و او نیز از عربی ناشناس پنج بیت شعر مزدوج را در بارۀ غذا و مواد خوراکی روایت کرده است (عسکری، دیوان، ج ۱، ۲۹۵-۲۹۶).

۶. ابان بن عبد الحمید لاحقی (م: ۲۰۰ ق) کتاب *کلیله و دمنه* را برای برمکیان در قالب مزدوج به نظم کشید. به نقل ابوالفرج اصفهانی (*الاعانی*، ج ۲۳، ص ۱۳۹) دو بیت آغازین آن این است:

هذا کتابُ أدب و محنه
و هو الذی یُدعی کلیله دمنه
فیه احتیالات و فیه رشد
و هو کتابٌ وضعته الهندُ

جهشیاری (*الوزراء*، ص ۲۱۱) تعداد ابیات آن را چهارده هزار و ابن معتر (*طبقات*، ص ۲۴۱) پنج هزار بیت دانسته‌اند. متأسفانه این ترجمه منظوم مفقود گشته و تنها ابیات پراکنده‌ای از آن باقی مانده است؛ از جمله ۷۴ بیت آن را صولی (*کتاب الاوراق*، ص ۴۶-۵۰) نقل کرده است.^۵ صولی همچنین ۲۷ بیت از قصیده مزدوجه ابان لاحقی را در مورد زهد، روزه و زکات نقل کرده است (همان، ص ۵۱-۵۲). ابن ندیم (*الفهرست*، ص ۱۳۲) تصریح کرده که ابان لاحقی افزون بر *کلیله و دمنه* کتابهای *سیره اردشیر*، *سیره انوشروان* و کتاب *بلوهر و بوذاسف* را نیز در قالب مزدوج به نظم کشیده بوده است. فرزند ابان لاحقی، حمدان، نیز شعر مزدوج بلندی در باره عشق سروده که ۱۰۸ بیت آن را صولی (*الاوراق*، ص ۵۷-۶۲) با عنوان «قصیده مزدوجه» آورده است.

۷. بشر بن معتمر (م: ۲۱۰ ق) فقیه و متکلم شیعی نامبردار، که در سرودن مزدوج توانمندتر از ابان لاحقی دانسته شده است (نک: علم‌الهدی، *الامالی*، ج ۱، ص ۱۸۷)، ابیاتی را در زمینه‌های مختلف در قالب مزدوج سروده است (نک: جاحظ، *الحيوان*، ج ۴، ص ۲۳۹؛ ج ۶، ص ۴۵۵؛ *خیاط، الانتصار*، ص ۲۰۲؛ ثعالبی، *ثمار*، ص ۶۴۰).

۸. ابوالعتاهیه (م: ۲۱۱ ق) شاعر ایرانی نژاد ارجوزه مزدوجی سروده که گویند شامل چهارهزار مثل بوده است. ابوالفرج اصفهانی (*الاعانی*، ج ۴، ص ۳۰-۳۱) ۲۳ بیت آن را آورده و در *دیوان ابوالعتاهیه* (ص ۴۴۴-۴۴۷) ۴۷ بیت از سروده «ذات الامثال» آمده است.

۹. علی بن جهم (م: ۲۴۹ ق) در بحث از آغاز آفرینش و فرزندان حضرت آدم^(ع) دو بیت شعر مزدوج سروده است (مسعودی، مروج، ج ۱، ص ۴۵).
۱۰. ابن معتز (م: ۲۹۶ ق)، خلیفه عباسی، دو شعر مزدوج بلند دارد: یکی در ۴۱۰ بیت در سیره معتضد عباسی (ابن معتز، طبقات، ج ۲، ص ۶-۲۹) و دیگری در ذم صبح در ۱۲۲ بیت (همان، ج ۲، ص ۳۰-۳۷).
۱۱. احمد بن محمد بن شیخ (م: ۳۲۰ ق) نیز شعری تاریخی در قالب مزدوج سروده است (گرونهاوم ۱۹۴۴: ۱۱).
۱۲. ابن عبد ربّه اندلسی (م: ۳۲۸ ق) ارجوزه مزدوجی در ۴۴۵ بیت در باره جنگهای عبدالرحمان بن محمد، حاکم اموی اندلس، سروده است. این جنگها از سال ۳۰۱ تا ۳۲۲ ق بوده است (نک: ابن عبد ربّه، العقد الفرید، ج ۴، ص ۴۵۹-۴۸۳).
۱۳. ابوفراس حمدانی (م: ۳۵۷ ق) ارجوزه مزدوجی در باره شکار [= طرد] در ۱۳۵ بیت سروده است (نک: ابوفراس، دیوان، ص ۲۳۵-۲۴۳).
۱۴. احمد بن محمد ابوالفضل سگری مروزی (م: سده چهارم) در برگردان امثال فارسی به عربی در قالب مزدوج دستی توانا داشت. سیزده بیت از این امثال را ثعالبی نیشابوری (تیمه، ج ۴، ص ۱۰۰) نقل کرده است.
۱۵. مُدرک بن علی شیبانی (م: سده چهارم) نیز سروده‌ای بلند در باره عشق دارد در قالب مزدوج (نک: یاقوت، معجم‌الادبا، ج ۶، ص ۲۶۹۳-۲۶۹۷).
- اینک، با توجه به این پیشینه تاریخی، بهتر می‌توان بحث فارسی یا عربی بودن این قالب را مورد بررسی قرار داد؛ زیرا برخی گفته‌اند مثنوی از «اختراعات عجم» است (نک: آغا احمدعلی، تذکره، ص ۴) و این قسم شعر (= مزدوج) در ادبیات قدیم عربی شناخته نشده است^۷ (براون ۱۳۵۸: ۸۴/۲). برای داوری در این باره توجه به چند نکته ضروری است:
- الف. در شعر پیش از اسلام ایران قافیه به کار نمی‌رفته و در شعرهای باستانی و

ایرانی میانه غربی قافیه وجود نداشته است و شعر مقفا پس از اسلام در ایران رایج گشت و شاعران فارسی‌گوی آن را سرمشق قرار دادند^۱ (کریستنسن، ۱۹۲۰: ۲۴؛ ابوالقاسمی ۱۳۷۴: ۱۶۳-۱۶۴؛ دو بروین ۱۹۹۱: ۸۳۲/۶)؛ بنابراین،

پیشینه تاریخی مزدوج در عربی، بیش از مثنوی در فارسی است.

ب. همان طور که پیشتر گفته آمد، کهن‌ترین شعر مزدوج در ادبیات عربی از اواخر سده نخست هجری است؛ در حالی که قدیم‌ترین مثنویهای فارسی از اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم هجری است (محبوب، ۱۳۵۰: ۵۹۸)، از کهن‌ترین پارسی‌سرایان چون مسعودی مروزی (مرغنی، غرر، ص ۳۸۸)، شهید بلخی (لازار ۱۹۶۴: ۳۸) و رودکی سمرقندی^۱ (همان: ۲۰۸-۲۴۶).

ج. به عقیده عبدالوهاب عزام (۱۹۳۳: ۴۵) شعر مزدوج در ادبیات عربی ممکن است از مطلع قصیده‌ها یا به تقلید از رجز مشطور پدید آمده باشد. توضیح آن‌که در عربی، اشعار را به رجز و قصیده تقسیم می‌کردند (طبری، تاریخ، ج ۲۸، ص ۸۲۹۹؛ اخفش، کتاب القوافی، ص ۶۸) و لقب شاعر را به کسی اطلاق می‌کردند که قصیده‌سرا باشد و معتقد بودند که شاعر قصیده‌سرا می‌تواند رجز هم بگوید، ولی به‌عمد از آن روی گردانده، ولی رجزسرایان جملگی توان قصیده‌سرایی را ندارند، از این رو به آنان راجز گفته می‌شود نه شاعر (ابن رشیق، العمده، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۵). ابوالعلاء معری (رسالة الغفران، ص ۳۷۳-۳۷۵) خانه‌های رجزسرایان را در بهشت کوتاه‌تر و کوچک‌تر از خانه‌های قصیده‌سرایان دیده و در عالم خیال خطاب به رؤبه بن عجاج (م: ۱۴ ق) گفته که اگر رجزهای تو و پدرت گرد آید، یک قصیده نیکو از آنها حاصل نخواهد شد. جالب آن‌که بحر رجز را نیز نزدیک‌ترین بحر شعری به نثر دانسته و به آن لقب «حمار شاعران» داده‌اند (رصافی، الادب، ص ۶۶-۶۷؛ غازی ۱۹۸۹: ۱۲۱). خلیل بن احمد فراهیدی (العین، ج ۶، ص ۶۴-۶۶) رجز مشطور و رجز منهوک را از دایره شعر عربی بیرون می‌داند و آنها را سخن‌پاره‌هایی مسجع می‌نامد؛ از این رو گفته پیامبر اکرم (ص) را در جنگ خندق

هل أنتِ إلَّا إصبعٌ دمیتِ و فی سبیل الله ما لقیتمِ
که رجز مشطور است و نیز دیگر گفته آن حضرت را
انا النبیُّ لا کذبُ انا ابنُ عبدالمطلبِ

که رجز منهوک است، شعر نامیده است؛ زیرا به تصریح قرآن کریم (یس: ۶۹) پیامبر اکرم (ص) شاعر نبوده است. این گفته‌های خلیل بن احمد (م: ۱۷۵ ق) را دیگر لغویان نیز ذکر کرده‌اند (نک: ازهری، تهذیب، ج ۱۰، ص ۶۱۰-۶۱۱؛ ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۶، ص ۱۰۴-۱۰۵).

از جهت تاریخی شکوفایی رجز در ادبیات عربی و در زمان امویان بوده است، هر چند در دیوان شاعران دوره جاهلیت و صدر اسلام نیز به رجز برمی‌خوریم. کهن‌ترین نمونه آن در شعر امرئ القیس (دیوان، ص ۴۲۳) و طرفه بن عبد و لبید به چشم می‌خورد (جاحظ، البیان، ج ۴، ص ۸۴). اَغْلَبُ بن جُشَمِ عِجَلِی، عجاج و پسرش رؤبه ارجوزه‌سرا بودند.^۱ برخی اغلب عجللی (م: ۲۱ ق) را نخستین کسی می‌دانند که ارجوزه‌هایی طولانی در ادبیات عربی سروده است؛ زیرا پیش از او ابیاتی چند به شکل رجز به هنگام جنگ یا مفاخره سروده می‌شد (ابن قتیبه، الشعر، ج ۲، ص ۶۱۳؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲۱، ص ۲۵)، در حالی که برخی دیگر عجاج (م: ۹۰ ق) را نخستین کسی برمی‌شمرند که جایگاه رجز را بالا برد و آن را به قصیده مانند کرد و در آن از نسیب و گریه بر ویرانه‌های خانه محبوب یاد کرد (ابن عساکر، تاریخ مدینه، ج ۲۸، ص ۱۳۰؛ عسکری، دیوان، ص ۲۹۴؛ سیوطی، المزهَر، ج ۲، ص ۴۸۴).

از اوایل عصر عباسی به بعد نیز شاعران برای اشعار تعلیمی و منظومه‌های تاریخی و شرح علوم و فنون، قالب مزدوج را برگزیدند تا با توجه به جنبه موسیقایی آن از خشکی و جمود مباحث علمی و حکمی بکاهند (ضیف ۱۹۷۶: ۱۴۰، ۱۴۶؛ نالینو ۱۹۷۰: ۲۱۶؛ شاکر الجودی ۱۹۶۶: ۱۵). برای نمونه می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

- الف. محمد بن ابراهیم فزاری (م: ۱۸۰ ق) قصیده‌ای مزدوجه در مباحث مربوط به نجوم از خود به جای گذارده است (بیرونی، رسائل، ۱۴۳-۱۴۴؛ یاقوت، معجم‌الادبا، ج ۵، ص ۲۲۹۵؛ بن‌چنب ۱۹۹۳: ۸۲۵/۷).
- ب. ارجوزه‌ای در طب از ابن سینا (م: ۴۲۸ ق).^{۱۱}
- ج. ابن لیون تجیبی (م: ۷۵۰ ق) ارجوزه‌ای در باره کشاورزی سروده است (گروناوم ۱۹۴۴: ۱۲).
- د. در زمینه ضرب‌المثلها سروده ابوالعتاهیه قابل ذکر است که بیشتر بدان اشارت رفت. هـ مباحث صرفی و نحوی بخش مهمی از این سروده‌هاست. برای نمونه به ارجوزه احمد بن منصور یشکری (م: ۳۷۰ ق) که ابیاتی از آن بر جای مانده (ابوحیان اندلسی، ارتشاف، ج ۲، ص ۱۰۴؛ سیوطی، بغیه، ج ۱، ص ۳۹۲) و الفیه ابن مالک (م: ۶۷۲ ق) می‌توان اشاره کرد (حاجی‌خلیفه، کشف‌الظنون، ج ۲، ص ۱۳۶۹).
- و. در دوره معاصر نیز برخی از اجتماعیات و حکمیات احمد شوقی (م: ۱۹۳۲ م) به شکل مزدوج سروده شده است (شوقی ۱۹۸۰: ۱۰-۵/۲، ۲۱۹-۲۲۰). محمد عثمان جلال (م: ۱۸۹۸ م) و اب تقولا ابوهنا (م: ۱۹۶۵ م) نیز برخی از فابلهای لافوتتن را به شکل مزدوج به عربی برگردانده‌اند (نک: ابوهنا ۱۹۹۵: ۱۳۷-۱۳۹، ۱۹۴؛ ستوتزر ۱۹۹۸: ۵۶۸/۲).

نتیجه

بنابر آنچه گفته آمد، هویدا می‌گردد که مزدوج در ادبیات عربی جایگاهی کهن داشته ولی به تدریج متروک گردیده، گویی موسیقی قافیه‌ها در این قالب برای عربها به حد اشباع و کفایت نبوده است؛ زیرا ظاهراً طبع عرب به هماهنگی کلمات و توالی قافیه‌ها مقید بوده و نمی‌توانسته خود را به مزدوج قانع کند همین امر بیانگر میزان اهمیت قصیده در ادبیات عربی و قافیه در شعر دو زبان فارسی و عربی تواند بود (نک: شفیعی کدکنی ۱۳۷۶: ۲۱۵-۲۱۶؛ اسعاد عبدالهادی

۱۹۸۱: ۱۲۰). از همین جا می‌توان به صحت گفته آبروی (۱۳۳۶: ۳۳۸) پی برد که رجز و ارجوزه‌سرایی عربی را مقدمه بی سر و صدای مثنوی ایرانی دانسته بود. به گفته شبلی نعمانی (۱۳۶۳: ۱۹۱/۴-۱۹۲) اگر ایران پدیدآورنده مثنوی نبوده، و از رجز تقلید کرده باشد، این تقلید از اجتهاد هم بالاتر است؛ زیرا در ادب عربی تا به امروز حتی یک مثنوی بسیط به سبک شاعرانه سروده نشده، ولی از شاعران ایران هزاران مثنوی عالی و ممتاز موجود است. آنچه ادوارد براون (همانجا) مطرح کرده که «اشعار مطول فارسی به مثنوی از اختراعات و ابتکارات سرایندهگان فارسی‌زبان است»، با همین دید قابل تطبیق است. پس می‌توان گفت که مثنوی قالبی فارسی-عربی است که شکوفایی آن در ادبیات فارسی بوده است و سرودن مثنوی در ادبیات معاصر فارسی نیز دنباله‌روی از همین سنت است که پرداختن بدان از موضوع این مقاله خارج است و فرصتی دیگر می‌طلبد.

پی‌نوشتها

۱. این فهرست تا سده چهارم هجری تنظیم شده است. برای مزدوجهای سروده شده پس از این تاریخ در ادبیات عربی به گرونیوم (۱۹۴۴: ۱۱-۱۲) مراجعه کنید.
۲. ذاک الذی مشفّره طویلُ و هومن الأقیال زُنْدَبِیلُ
واژه «زندبیل» همان ژنده پیل فارسی است.
۳. فی آی یومی من الموت أفرّ
لاخیر فسی أحمز جیاد القرع
أیوم لم یفدر أم یوم فدر
فی آی یوم لم أرع و لم أرع
بیت نخست را ابن عبدربه (المقد الفرید، ج ۵، ص ۲۳۹، ۲۵۲) به نام حضرت علی (ع) آورده است.
۴. ابوالفرج اصفهانی (اللاغانی، ج ۷، ص ۴۶-۴۷) واقعه سروده شدن این ابیات مزدوج را این گونه آورده است: ولید بن یزید در یک روز جمعه با یارانش شراب نوشید. به وی خبر دادند که امروز جمعه است و باید خطبه جمعه خوانده شود، او نیز بر فراز منبر رفت و نوزده بیت شعر مزدوجش را خواند که دارای تحمید، نعت حضرت رسول (ص) و پارسایی و آمرزش‌خواهی از خداوند (!!)) بود. سپس از منبر به زیر آمد.

۵. ابن الهبایره (م: ۴۹۰ ق) نیز کتاب خود، *الصادح و الباعم* را، که به گفته ابن خلکان (وفیات، ج ۴، ص ۴۵۶) از سروده‌های شگفت او بوده، به شیوه کلیله و دمنه در دوهزار بیت در قالب مزدوج به نظم کشیده است، که بخشی از آن نیز در باره حکم و امثال است (نک: ابن الهبایره، *الصادح*، ص ۹۶-۱۱۵).

۶. جد ابوالعاهیه، کیسان و مادر ابوالعاهیه، امّ زید، از موالی بوده‌اند و ایرانی‌نژاد (برای تفصیل نک: ابوالفرج اصفهانی، *الغانی*، ج ۴، ص ۵).

۷. این گفته ادوارد براون با توجه به نمونه‌های مطرح شده، به هیچ وجه صحیح نیست.

۸. قیاس شود با بهار (۱۳۴۲: ۷۹) که گفته است: «ترانه‌های قدیم ایران تا مدتی قافیه نداشته و سپس تمام قافیه بوده یا به طرز مثنوی "مزدوج" گفته می‌شده‌اند و برخی ترانه‌های ابونواس نیز بر همین منوال است.»

۹. علت این امر را نیز چنین گفته‌اند که در دوره صفاریان، شاعران نوکار فارسی هنوز به تقلید از عربی شعر می‌گفتند و نهال نورسته شعر فارسی بار سنگین مثنویهای طولانی را بر نمی‌تافت؛ از دیگر سو، سامانیان از آن جهت که خود ایرانی بودند، شاعران را به سرودن مثنوی و منظوم ساختن داستانهای افتخارات گذشته ایران و ایرانیان ترغیب می‌کردند (محبوب ۱۳۴۲: ۱۸۴-۱۸۷).

۱۰. دیوان عجاج به روایت عبدالملک اصعمی و با تصحیح دکتر عزت حسن و ارجوزه‌های پسرش رؤبه نیز با تصحیح ولیم البروسی در بیروت به چاپ رسیده‌اند و در هر دو دیوان تنها به ارجوزه بر می‌خوریم که در نوع خود جالب است.

۱۱. نجم‌آبادی (۱۳۵۳: ۵۵۳) دو بیت آن را نقل کرده است:

يقول راجی عفوه ابن سینا ولم یزل بالله مستعینا
یا سائلی عن صحه الاجساد اسمع صحیح الطب بالارشاد

منابع

آربری، ا. ج، ۱۳۳۶، «ادبیات ایران»، ترجمه عزیزالله حاتمی، میراث ایران، به کوشش جمعی از خاورشناسان، تهران.

- آغا احمد علی احمد، تذکره هفت آسمان، کلکته [افست تهران]، ۱۹۶۵.
- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، قم، ۱۳۶۴.
- ابن رشیق قیروانی، العمده فی محاسن الشعر و آدابه و نقده، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، ۱۹۸۱.
- ابن عبدربه الاندلسی، احمد بن محمد، العقد الفرید، تحقیق علی شیری، بیروت، ۱۹۸۹.
- ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، ۱۹۹۵.
- ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله، الشعر و الشعراء، تحقیق احمد محمد شاکر، مصر، ۱۹۶۷.
- ابن معنز، ابوالعباس عبدالله، طبقات الشعراء، تحقیق عبدالستار احمد فراج، مصر، ۱۹۵۶.
- _____، دیوان، تحقیق محمد بدیع شریف، مصر، ۱۹۷۸.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، ۲۰۰۰.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰.
- ابن الهیاریه، محمد، الصادح و الباعث، تحقیق عزت العطار، قاهره، ۱۹۳۶.
- ابو حیان الاندلسی، محمد بن یوسف، ارتشاف الضرب من لسان العرب، تحقیق مصطفی احمد النماس، قاهره، ۲۰۰۵.
- ابوالعناهیة، اسماعیل بن القاسم، دیوان، بیروت، ۱۹۹۹.
- ابوالعلاء المعری، احمد، رساله الغفران، تحقیق عائشه عبدالرحمن بنت الشاطی، مصر، ۱۹۷۷.
- ابوفراس الحمدانی، حارث بن سعید، دیوان، تحقیق سامی الدهان، دمشق، ۲۰۰۴.
- ابوالفرج الاصفهانی، علی بن الحسین، الاغانی، تحقیق احسان عباس و آخرین، بیروت، ۲۰۰۴.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۴، شعر در ایران پیش از اسلام، تهران.
- ابوهنا، نقولا، ۱۹۹۵، امثال لافوتین، تحقیق حسن عاصی، بیروت.
- اخفش، ابوالحسن سعید، کتاب القوافی، تحقیق عزت حسن، دمشق، ۱۹۷۰.
- ازهری، ابومنصور محمد، تهذیب اللغة، ج ۱۰، تحقیق علی حسن هلالی، قاهره، [بی تا].
- اسعاد عبدالهادی، ۱۹۸۱، فنون الشعر الفارسی، بیروت.
- امری القیس، دیوان، تحقیق حنا الفاخوری، بیروت، ۱۹۸۹.

- براون، ادوارد، ۱۳۵۸، *تاریخ ادبی ایران*، ج ۲، ترجمه علی پاشا صالح، تهران.
- بشار بن برد، *دیوان*، تحقیق و شرح محمدطاهر بن عاشور، تونس، ۱۹۷۶.
- بهار، محمدتقی، ۱۳۴۲، *سبک شناسی یا تاریخ تطور شعر فارسی*، به کوشش علیقلی محمودی بختیاری، تهران.
- بیرونی، ابوریحان، *رسائل البیرونی*، حیدر آباد دکن، ۱۹۴۸.
- تربیت، محمدعلی، ۱۳۱۶-۱۳۱۷، «*مثنوی و مثنوی گویان ایرانی*» مهر، س ۵، ش ۳، ص ۲۲۵-۲۳۱.
- تهانوی، محمدعلی، *کشاف اصطلاحات الفنون*، تحقیق مولوی محمد وجیه، مولوی عبدالحق، مولوی غلام قادر، کلکته، ۱۸۶۲.
- ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک، *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت، ۱۹۸۳.
- _____، *نمار القلوب فی المضاف والمنسوب*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، ۱۹۸۵.
- جاحظ، عمرو بن بحر، *کتاب الحیوان*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، ۱۹۶۹.
- _____، *البيان والتبيين*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، [بی تا].
- جهشیاری، محمد بن عبدوس، *الوزراء والکتب*، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری، عبدالحفیظ شلبي، قاهره، ۱۹۳۸.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون*، بیروت، ۱۹۹۰.
- خلیل بن احمد فراهیدی، *کتاب العین*، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم، ۱۴۰۵.
- خیاط، ابوالحسین عبدالرحیم بن محمد، *الانتصار والرد علی ابن الراوندی الملحد*، تحقیق نیبرج، بیروت، ۱۹۸۶.
- رصافی، معروف، *الادب الرفیع فی میزان الشعر و قوافیه*، تحقیق کمال ابراهیم و مصطفی جواد، بغداد، ۱۹۶۹.
- رؤبه بن العجاج، *دیوان*، تحقیق ولیم بن الورد البروسی، بیروت، ۱۹۷۹.
- رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد، *آثار منظوم*، تحقیق ی. براگینسکی، مسکو، ۱۹۶۴.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، *بغیه الوعاه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۹۶۴.

- _____ المزهرة في علوم اللغة و انواعها، تحقيق محمد احمد جادالمولى، على محمد البجاوى، محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، [بى تا].
- شاکر الجودى، ۱۹۶۶، المامه بالرجز فى الجاهليه و صدر الاسلام، بغداد.
- شبلى نعمانى، ۱۳۶۳، شعر العجم يا تاريخ شعرا و ادبيات ايران، ترجمه سيد محمدتقى فخر داعى گيلانى، تهران.
- شفيعى كدكنى، محمدرضا، ۱۳۷۶، موسيقى شعر، تهران.
- شمس قيس رازى، محمد، المعجم فى معايير اشعار العجم، به كوشش محمد قزوینی و مدرس رضوى، تهران، ۱۳۳۸.
- شوقى، احمد، ديوان، شرحه احمد محمد الحوفى، قاهره، ۱۹۸۰.
- صولى، ابوبكر محمد بن يحيى، كتاب الاوراق، تحقيق ج. هيورث دن، قاهره، ۲۰۰۴.
- ضيف، شوقى، ۱۹۷۶، الفن و مذاهبه فى الشعر العربى، قاهره.
- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم والملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، ۱۹۶۷.
- _____ جامع البيان عن تأويل آى القرآن، تحقيق عدده من المحققين باشراف عبدالحميد عبدالمنعم مدكور، قاهره، ۲۰۰۷.
- عجاج، عبدالله، ديوان، تحقيق عزت حسن، بيروت، ۱۹۷۱.
- عزّام، عبدالوهاب، ۱۹۳۳، «وزان الشعر و قوافيه فى العربيه و الفارسيه و التركيه»، كلية الآداب، جامعة فؤاد الأول، ص ۴۳-۵۸.
- عسكرى، ابوهلال، ديوان المعانى، قاهره، ۱۳۵۲.
- _____ الاوائل، بيروت، ۱۹۸۷.
- علم الهدى، سيد مرتضى على بن الحسين، الامالى: غرر الفوائد و درر القلائد، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، ۱۹۵۴.
- غازى يموت، ۱۹۸۹، بحور الشعر العربى، بيروت.
- كاشفى سبزوارى، حسين واعظ، بدايع الافكار فى صنايع الاشعار، ويراسته ميرجلال الدين كزازى، تهران، ۱۳۶۹.
- كريستنسن، آرتور، ۱۹۲۰، «شعر پهلوى و شعر فارسى قديم»، كاوه، ش ۴-۵، برلين.

- لازار، ژیلبر، ۱۹۶۴، *شعار پراکنده قدیم‌ترین شعرای فارسی زبان*، تهران.
محبوب، محمدجعفر، ۱۳۵۰، *سبک خراسانی در شعر فارسی*، تهران.
_____، ۱۳۴۲، «*مثنوی‌سرایی در زبان فارسی تا پایان قرن پنجم هجری*»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، س ۱۵، تابستان.
مرغنی ثعالبی، ابومنصور؛ *تاریخ غرر السیر أو غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، تحقیق زتنبرگ، پاریس [چاپ افست تهران]، ۱۹۶۳.
مسعودی، علی بن الحسین؛ *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق یوسف اسعد داغر، بیروت، ۱۹۶۵.
نالیانو، کارلو، ۱۹۷۰، *تاریخ الآداب العربیه*، مصر.
نجم‌آبادی، محمود، ۱۳۵۳، *تاریخ طب در ایران پس از اسلام*، تهران.
یاقوت حموی، *معجم‌الادباء*، تحقیق احسان عباس، بیروت، ۱۹۳۳.
Bencheneb, M., 1993, "Muzdawidj," *Encyclopaedia of Islam*, new ed., vol. VII, Leiden.
De Bruijn, J.T.P., 1991, "Mathnawi" *Encyclopaedia of Islam*, new ed. vol. VI, Leiden.
Grunebaum, G.E. von, 1944, "On the Origin and Early Development of Arabic muzdawij Poetry," *JNES*, I, pp. 9-13.
Stoetzer, W., 1998, "Muzdawija," *Encyclopedia of Arabic Literature*, vol. II, London and New York.